

## بررسی عوامل موثر بر بروز طلاق عاطفی میان زوجین در خانواده

محمود عظیمی رستا<sup>۱</sup>

مهرناز عابدزاد نوبریان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۱

### چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی عوامل موثر بر بروز طلاق عاطفی در زنان متأهل شهر تهران می باشد تعداد افراد نمونه ۶۰ نفر می باشد و روش نمونه گیری به صورت تصادفی ساده می باشد. روش پژوهش نیز توصیفی- همبستگی است. برای آزمون فرضیه ها از روش آماری ضریب همبستگی پیرسون با استفاده از نرم افزار SPSS استفاده شد و نتایج حاصل از فرضیه ها نشان داد: بین سطح تحصیلات زوجین، میزان پایداری زوج به اعتقادات دینی، میزان دخالت خانواده زوج، اعتیاد زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی و میزان تماشای شبکه های ماهواره ای توسط زوج با طلاق عاطفی رابطه معناداری مشاهده می شود اما بین سنوات، فاصله سنی، درآمد ماهانه زوج و اشتغال زوجه با طلاق عاطفی رابطه معناداری مشاهده نشد.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، زنان متأهل.

---

۱- دانشجوی دکتری جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی mahjmoodezimi.rasta@gmail.com

۲- کارشناس علوم اجتماعی پژوهشگری merabed92@yahoo.com

## ۱. مقدمه

صاحب نظران معتقدند خانواده از نخستین نظام های نهادی عمومی و جهانی است که برای رفع نیازمندی های حیاتی و عاطفی انسان و بقای جامعه ضرورت تام دارد (شرفی، ۱۳۸۳، ۳۷). روابط مناسب در جامعه بر اساس روابط مناسب در خانواده شکل می گیرد و هر اندازه روابط درون خانواده مناسب تر باشد، خانواده و به تبع آن جامعه از ثبات و استحکام بیش تری برخوردار است (اعزازی، ۱۳۸۷، ۱۱).

هیچ جامعه ای بدون داشتن خانواده های سالم نمی تواند ادعای سلامت کند و هیچ یک از آسیب های اجتماعی بی تأثیر از خانواده پدید نیامده اند (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۲). یکی از مهم ترین آسیب های خانوادگی طلاق است، اما آمار رسمی طلاق به طور کامل نشان دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست، زیرا در کنار آن آماری بزرگ تر به طلاق های عاطفی اختصاص دارد، یعنی آنها باهم زندگی می کنند ولی تقاضای طلاق قانونی نمی کنند (بخارایی، ۱۳۸۶، ۶۴). در واقع برخی ازدواج ها با طلاق پایان نمی یابند، به ازدواج های تو خالی تبدیل می شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می روند و زمان را سپری می کنند (استیل<sup>۱</sup> و وارن<sup>۲</sup>، ۱۳۸۸، ۲۶۰).

از این رو بررسی مسئله طلاق عاطفی از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است و با توجه به اینکه تاکنون علیرغم توجه به مسئله طلاق، طلاق عاطفی کمتر مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. پل یوهانان<sup>۳</sup> (۱۹۷۰) طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می شود (اولسن<sup>۴</sup> و دفراین<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶، ۴۴۹).

زن و شوهر اگر چه ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آن ها نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی به عنوان انتخابی نفرت انگیز بین تسلیم و نفرت از خود و تسلط و نفرت از خود تجربه می شود، که در آن هر یک از زن و شوهر، به دلیل احساس غمگینی و نا امید، دیگری را آزار می دهد (اسکانزونی<sup>۶</sup>، ۱۹۸۸، ۵۷۲).

طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می نمایند، و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (لاور و لاور، ۲۰۰۷، ۳۵۱).

طلاق عاطفی، فاصله عاطفی مشخص و آشکار میان همسرانی است که هر دو ناپخته هستند، هر چند یکی از آن ها ممکن است این ناپختگی را تأیید کند و دیگری با ابزار اعمال مسئولانه مفرط، چنین چیزی را انکار کند (گلدنبرگ و گلدنبرگ<sup>۷</sup>، ۱۳۸۷، ۴۱۶).

کاهش روابط خانوادگی و فامیلی یا نداشتن مهارت های زندگی بین فامیلها را یکی دیگر از علل طلاق عاطفی است به عنوان مثال خانواده شوهر با عروس رابطه خوبی ندارند و با گذشت زمان روابط بین فامیل سرد می شود که این مسأله به پدید آمدن طلاق عاطفی کمک می کند (شرفی، ۱۳۸۳، ۴۲).

1. Steel, Liz

2. Warren, Kidd

3. johan Paul

4. Olson, David H.

5. Defrain, John

6. Scanzoni

7. Goldenberg &amp; Goldenberg

تفاوت‌های فرهنگی به عنوان علت دیگر طلاق عاطفی است. ازدواجهای احساسی و هیجانی در جامعه کنونی افزایش یافته است که منجر به طلاق عاطفی می‌شود؛ به طوری که پسر با مشاهده یک موضوع مورد علاقه در دختر با او ازدواج کرده و به هیچ مساله دیگری توجه نکرده است و بطور کلی تفاوت‌های فرهنگی، تحصیلی، خانوادگی و در یک کلام عدم کفویت زوجین باعث فاصله گرفتن آنها از یکدیگر و سرد شدن روابط خانوادگی و در نهایت طلاق عاطفی می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۵، ۱۸).

کمرنگ شدن ایمان و اعتقادات مذهبی نیز چاشنی قضیه طلاق عاطفی است؛ به طوری که افراد روابط خارج از محدوده خانواده دارند و در نتیجه آمار طلاق افزایش یافته و زمینه بروز آسیب‌های دیگر را فراهم می‌کند (ثنایی، ۱۳۷۰، ۹۷). اگر چه به نظر می‌رسد که ازدواج شکل و محتوایی از صمیمیت دارد، اما طلاق عاطفی ممکن است در رابطه ای به وجود آید که در آن تفاوت‌های آشکار کمی وجود دارد و همسران به راحتی در کنار هم زندگی می‌کنند، اما در احساسات شخصی یکدیگر شریک نیستند. از سوی دیگر، طلاق عاطفی، رابطه ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند، ولی در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵، ۱۱۱).

بنابراین در طلاق عاطفی، زوجین فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ در حالی که ارتباطات بین آن‌ها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است (محمدی، ۱۳۸۳، ۱۱۱). از دیگر دلایل بروز طلاق عاطفی را می‌توان به تفاوت‌های شخصیتی، وجود اختلال شخصیت در یکی از طرفین رابطه، عدم وجود مهارت‌های عشق ورزیدن در حداقل یکی از دو نفر، فقر و فشار اقتصادی، ازدواج بدون آگاهی و شناخت خصوصاً در سنین پایین و عدم انطباق جنسی نسبت داد (ثنایی، ۱۳۷۰، ۹۸). در واقع کیفیت روابط درون خانواده، نقش بسزایی در شکل‌گیری نگرش‌ها و باز خوردهای اجتماعی اعضای خانواده دارد و پایه و اساس روابط درون خانواده بر محور رابطه زن و شوهر استوار است. طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباطی سالم و صحیح بین زن و شوهر است. این مشکل ارتباطی در سطح خانواده می‌تواند در جامعه نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل نماید، وقتی بنیان نهاد خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود از طرف دیگر طلاق عاطفی بیش از طلاق قانونی بر فرزندان تاثیرگذار است به طوری که ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از طلاق عاطفی ایجاد می‌شود. در طلاق عاطفی زوجین هیچ‌گونه حس، نشاط و درک متقابلی ندارند و در واقع با یک توفیق اجباری، زیر یک سقف زندگی می‌کنند (افروز، ۱۳۸۹، ۲).

باستانی و همکاران (۱۳۸۹) پژوهشی با هدف بررسی طلاق عاطفی از دید زنان، و به روش نظریه‌مبنایی به انجام رسانیدند تمرکز مطالعه بر فرایندی بوده که تجربه طلاق و عاطفی زنان را شکل داده است. نتایج پژوهش پیچیدگی و تنوع تجربیات زنان را نشان می‌دهد و این نظر را که ابعاد مختلف روانی، اجتماعی و فرهنگی در تجربه طلاق عاطفی در تعامل هستند، حمایت می‌کند (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹، ۱).

موریزون<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۵) پژوهشی با عنوان "یک مطالعه آینده نگر طلاق و رابطه آن با کارآمدی خانواده" انجام دادند. آنها محیط خانواده، گرایش‌های فرزند پروری والدین، خود توصیفی والدین قبل از طلاق و سازه‌های مدل مک‌مستر را سنجیدند. سنجش اول در حالی بود که هنوز طلاق روی نداده بود. در مرحله دوم فقط خانواده‌هایی که طلاق در آنها واقع شده بود مورد سنجش واقع شدند. نتایج حاکی از آن است که خانواده‌هایی که کارآمدی کلی کمتری از خود

نشان دادند طلاق گرفتند، اینها همچنین در تمام سازه‌های الگوی مک‌مستر بجز کنترل رفتار ناکارآمدی از خود نشان دادند. کارآمدی والدین به طور معناداری در سالهای قبل از وقوع طلاق کاهش یافت (موریزون و همکاران، ۲۰۰۵، ۱).

هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل موثر بر بروز طلاق عاطفی در زنان متأهل شهر تهران می‌باشد.

از جمله عوامل مورد بررسی رابطه بین سنوات ازدواج، تفاوت سنی، سطح تحصیلات، پایبندی به اعتقادات دینی، دخالت خانواده، عدم توانایی مالی، اشتغال زن، استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی، گرایش زوجین به رسانه‌های برون مرزی و طلاق عاطفی زوجین می‌باشد.

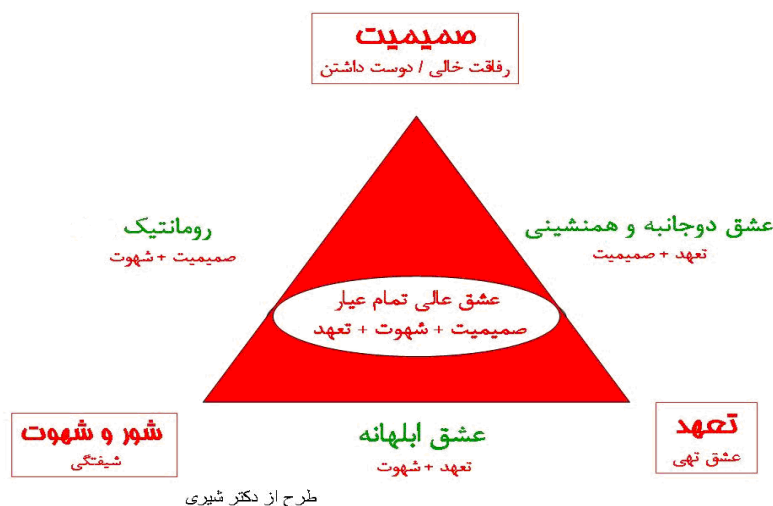
استفن مارکز، با نگرشی سیستمی، به فرد، رابطه او با همسرش و رابطه فرد با دیگران می‌نگرد. او چهار چوب نظریه خود را چنین توضیح می‌دهد که یک فرد متأهل دارای زاویه درونی، زاویه همسری و زاویه سوم است که هر نقطه تمرکز خارج از خود به جز همسر را نشان می‌دهد (مارکز، ۱۹۸۹: ۱۶).

مارکز کیفیت زناشویی را نتیجه شیوه‌هایی می‌داند که افراد متأهل خود را سازماندهی می‌کنند؛ فردی که «من» او، حرکات منظم و معینی اطراف و بین هر سه زاویه داشته باشد، و به زاویه‌های گوناگونش، مشغولیت و توجه قوی داشته باشد، دارای کیفیت زناشویی بالایی است؛ اما در مقابل، در حالتی که یک زاویه تمام توجه فرد را به خود جلب کند و سایر زوایا توجهی دریافت نکنند، فرد کیفیت زناشویی پایینی دارد. بر این اساس او هفت مدل کیفیت زناشویی را متمایز می‌کند، که سه مدل را کیفیت زناشویی پایین و چهار مدل را کیفیت زناشویی بالا در نظر می‌گیرد. یکی از مدل‌های کیفیت زناشویی پایین، الگوی جدایی است که در آن هر دو همسر با زاویه سوم شان آمیخته و از زاویه همسری شان فاصله گرفته‌اند. سومین زاویه قدرتمند می‌تواند هر چیزی از جمله فرزند، کار و دوستان باشد. زناشویی‌های جدا، علی‌رغم پایین بودن کیفیت شان میتوانند بسیار باثبات و طولانی باشند به نظر می‌رسد ترکیب جدایی، در مواردی می‌تواند به عنوان طلاق عاطفی در نظر گرفته شود. (همان منبع، ۲۰-۱۸).

رابرت استنبرگ<sup>۱</sup> و بارنستین<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) جوانب مختلف عشق را با مثلی که دارای سه مؤلفه تعهد، صمیمیت، شور و اشتیاق (شهوته) است، نشان می‌دهد. سه مؤلفه عشق به طرق گوناگون با هم ترکیب می‌شوند که بر این اساس استنبرگ هشت نوع رابطه را مشخص کرده است، که صمیمیت جزء هیجانی و عاطفی، شهوته جزء انگیزشی و تعهد جز شناختی آن است. یکی از انواع رابطه، عشق تهی است که تنها شامل تعهد، و فاقد صمیمیت است. نوع دیگر نیز عشق ابلهانه است که شامل تعهد و شور و اشتیاق، و فاقد صمیمیت است با در نظر گرفتن سه مؤلفه مثلث عشق استنبرگ از آنجا که طلاق عاطفی رابطه‌ای فاقد صمیمیت است، می‌تواند دو نوع رابطه تعریف شده توسط استنبرگ یعنی عشق تهی و عشق ابلهانه را طلاق عاطفی خواند. (اولسن و دفراين، ۲۰۰۶، ۲۴۸-۲۴۶).

1. Stenberg.  
2. Barnesint

نمای مثلث عشق استنبرگ<sup>۱</sup>



تجربه عشق شامل عملکرد اجزا صمیمیت و هوس و تعهد می‌باشد که برای دستیابی به یک رابطه سالم و پایدار باید اعتدال را میان این سه عنصر برقرار ساخت (گتمیریان، ۱۳۹۱).

تعهد: شامل مسئولیت‌پذیری و وفاداری و وظیفه‌شناسی می‌باشد. تعهد یعنی به رسمیت شناخته شدن کسی توسط فرد دیگری که احساسات صادقانه و دل بستگی به وی دارد. سطح تعهد بین زوجین در ابتدای یک رابطه به کندی رشد می‌کند و سپس به تدریج مستحکم می‌گردد.

صمیمیت: نزدیکی در رابطه با اموری که زن و شوهر در آن سهیم می‌باشند اما فرد دیگری از آن‌ها خبر ندارد.

صمیمیت به آهستگی متحول می‌گردد و به تدریج به سمت یک پایه ارتباطی پیش می‌رود.

شور و اشتیاق (شهوت): انرژی بخش رابطه زوج می‌باشد. این اشتیاق در یک رابطه ی سالم ارزشی فراتر از یک دفع هوس دارد. احساس‌های شدید، جاذبه جنسی، جاذبه در ابتدای یک رابطه بسیار شدید است و به سرعت به سمت یک عادت متمایل می‌شود.

اکنون به ابعاد متفاوت عشق در شرایط وجود و یا فقدان سه خصیصه فوق در یک رابطه توجه کنید: تعهد + صمیمیت و فقدان شور و اشتیاق: این رابطه عشق مصلحانه (مشفقانه) نام دارد به نظر استنبرگ این رابطه در خطر فروپاشی قرار ندارد و زن و شوهر با علاقه و محبت و مسئولیت‌پذیری به زندگی خود ادامه می‌دهند اگرچه نسبت به هم اشتیاق جنسی ندارند، معمولاً چنین رابطی پس از دوران میان‌سالی رخ می‌دهد (گتمیریان، ۱۳۹۱).

صمیمیت + شور و اشتیاق و فقدان تعهد: این نوع رابطه عشق رمانتیک نام دارد. یک شبه رابطه است.

چنین رابطه ای معمولاً بین دختران و پسرانی است که همدیگر را دوست دارند ولی هنوز ازدواج نکرده اند و نمی‌دانند که آیا روزگار به آنها امکان ازدواج می‌دهد یا خیر؟

کنش و شوق شدید حکمفرماست اما عدم امنیت از آن که رابطه تا چه مدت دوام خواهد آورد، هر دو فرد را مایوس می‌کند.

صمیمیت و فقدان تعهد و شور و اشتیاق ( هوس ) : رابطه فقط براساس مهر و دوستی بین دو طرف است، لذا عملاً چنین رابطه ای برای زن و شوهر معنا ندارد. این نوع رابطه که اشتبهرگ نام آن را عشق دوستانه نهاده است که مابین دو دوست اتفاق می افتد لذا از دایره ی این بحث خارج است .

در راستای قاعده مثلث اشتبهرگ سه شکل را می‌یابیم که با روابطی درد آور، عذاب آور عمیقاً ناراحت کننده همراه است: عشق ابلهانه ( کورکورانه )، عشق شیدایی، عشق تهی .

تعهد + شور و اشتیاق و فقدان صمیمیت: عشق ابلهانه ( کورکورانه )، این رابطه عذاب آور است.

مانند زن و شوهری که همدیگر را دوست ندارند و رابطه عاطفی بین آنها سرد است گاهی اوقات غریزه جنسی آنها را جذب یکدیگر می‌کند و این صمیمیت بزودی از بین می رود و سرانجام به یاس و ناکامی منجر می‌گردد. چون قادر به آن نمی‌باشد که رابطه‌شان را عمیق‌تر سازند یا آن که فکرها و علاقه‌ها و آرزوهای قلبی یکدیگر را بشناسند. این مورد در باره کسانی که همدیگر را در یک نگاه پسندیده اند ولی بدون تفکر و تأمل که آیا برای هم مناسب هستند یا خیر سریعاً تصمیم به ازدواج می‌گیرند نیز صادق است. و پس از مدتی که آتش هوس فرونشست اختلافات بروز خواهد کرد (همان منبع). شور و اشتیاق + فقدان صمیمیت و تعهد: عشق شیدایی، دلباختگی، عشق سودایی. بر اثر اشتیاق مطلق پدید می‌آید و شروع ناگهانی داشته به همان سرعت محو می‌شود. نوعی عشق است که با وسواس و آرمان‌گرایی همراه است. گاه به آن عشق در نگاه اول نیز می‌گویند .

تعهد + فقدان شور و اشتیاق و صمیمیت: عشق تهی یا توخالی که تنها با احساسی از تعهد مذهبی یا اجتماعی تداوم می‌یابد و زن و شوهر نسبت به یکدیگر سرد مزاج و بی تفاوتند .

هوس + صمیمیت + تعهد : این رابطه عشق کامل و مطلوب نام دارد و از نظر اشتبهرگ رابطه ای است که بسیاری از مردم در تلاش و آرزوی رسیدن به آن هستند. نگاه داشتن و حفظ کیفیت عشق کامل معمولاً از دستیابی به آن دشوارتر است ( گتمیریان، ۱۳۹۱ ).

نظریه نظم خرد به بررسی چهار مشکلی که نظم اجتماعی در سطح خرد با آن مواجه است می‌پردازد. وی از چهار نوع تعامل سخن می‌گوید که در بررسی روابط خانوادگی، عمدتاً تعامل ارتباطی مد نظر است، زیرا در این نوع تعامل است که حق و تکلیف و عاطفه مبادله می‌شوند (چلبی، ۱۸، ۱۳۷۵). از لحاظ تحلیلی نیز چلبی تعامل را دارای دو وجه عمده ابرزاری و اظهاری می‌داند (همان، ۱۷)، که روابط خانوادگی از مصادیق رابطه اظهاری محسوب می‌شود (همان، ۲۵۱).

در رابطه اظهاری نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد وجود دارد. تعلق عاطفی و معاشرت پذیری اساس این نوع رابطه را تشکیل می‌دهند (همان منبع، ۲۴۹-۲۵۱).

مطابق نظریه چلبی از طریق تعامل اظهاری، "ما" یا "اجتماع"، تعامل است، مشروط بر اینکه تعامل صیغه اظهاری به خود بگیرد. جهت حفظ "ما" و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل هم‌فکری مشترک، هم‌گامی مشترک، همدلی مشترک مواجه است. با توجه به نظریه نظم خرد، اگر خانواده را اجتماعی کوچک و سطح خرد در نظر بگیریم، در صورت ایجاد مشکل در هم‌فکری، هم‌گامی، همدلی مشترک بین همسران، در تعامل همسران اختلال ایجاد می‌شود که اختلال در بعد اظهاری تعامل همسران، را می‌توان طلاق عاطفی خواند. مارک نپ<sup>۱</sup> تحلیل عمیقی از مراحل آغاز، آزمودن و پایان دادن یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی مربوط به آن‌ها که هر مرحله راز مرحله دیگر ممتاز می‌کند، ارائه داده است. این مراحل از ساختن یک رابطه آغاز می‌شود، و پس از رسیدن به اوج، رابطه

رو به زوال نهاده و به طرف جدایی حرکت می کند. او در کل ده مرحله را در روابط افراد تفکیک کرده که پنج مرحله مربوط به پیوند و پنج مرحله مربوط به جدایی است:

مرحله افتراق: زمانی است که طرفین رابطه یا یکی از آن ها احساس کنند که رابطه او با دیگری، او را کاملاً محدود کرده است. در این وضعیت طرفین بیش تر از وجود اشتراک به تفاوت ها می اندیشند و سعی در برجسته کردن اختلافات دارند (فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۶۸).

مرحله محدود کردن: در این مرحله طرفین رابطه شروع به کاهش دفعات ارتباط و میزان صمیمیت آن می کنند؛ اشتیاق چندانی برای ارتباط از خود نشان نمی دهند و از صحبت درباره موضوعاتی که منجر به تنش و مشاجره می شود پرهیز می کنند. رابطه به گونه ای محسوس به سمت رسمیت گرایش می یابد؛ جملات و عبارت طرفین نشان از بی تفاوتی نسبت به طرف مقابل و خواسته های او دارد (همان منبع، ۱۶۹).

مرحله بی روح شدن رابطه بیان گر افزایش تخریب رابطه است در این مرحله پیام های کلامی یا غیر کلامی به گونه ای هستند که عموماً میان اشخاص بیگانه رد و بدل می شوند و رنگی از محبت و جاذبه و گذشت در آن ها نیست. در واقع دیگر در مورد خود رابطه اندیشه ای نمی شود، و علت ادامه رابطه در این وضعیت، عواملی فراسوی جاذبه و توجه به طرف دیگر رابطه است (فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۶۹).

مرحله پرهیز از یکدیگر: در این مرحله طرفین رابطه با گریز از یکدیگر سعی می کنند ناراحتی های خود را کاهش دهند و اغلب جدایی جسمی انجام می گیرد. یعنی طرفین سعی می کنند به هم نزدیک نشده و یکدیگر را نبینند. این مرحله در رابطه با همسران به سختی انجام می گیرد، زیرا آن ها به خاطر شرایط زندگی مشترک مجبورند در یک خانه زندگی کنند (فرهنگی، ۱۳۷۹، ۱۷۰).

مرحله جدایی: آخرین مرحله در روابط افراد است. جدایی ممکن است پی از یک مکالمه کوتاه یا پس از یک عمر زندگی مشترک صورت پذیرد. در مجموع با توجه به نظرات مورد بررسی، به ویژه تحلیل مارک نپ از مراحل جدایی، می توان طلاق عاطفی را وضعیتی در نظر گرفت که رابطه همسران، در مراحل محدود کردن، بی روح شدن، و پرهیز از یکدیگر باشد (همان منبع، ۱۷۲).

## ۲. روش

در این پژوهش به منظور تحقق هدف های مطرح شده و با توجه به ماهیت موضوع روش پژوهش توصیفی - همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش را زنان متأهل شهر تهران تشکیل می دهند و نمونه پژوهشی شامل ۶۰ نفر می باشد که به شیوه تصادفی ساده انتخاب شده است. با توجه به این که پژوهش از نوع توصیفی میباشد، برای جمع آوری اطلاعات مورد نظر در جهت آزمون فرضیه ها از پرسشنامه استفاده می شود پرسشنامه مورد استفاده به صورت محقق ساخته می باشد و طیف نمره گذاری آن به صورت لیکرت می باشد. به منظور بالا بردن روایی پرسشنامه ها ابتدا چشم انداز مورد نظر ابتدا به جمع آوری مبانی نظری گستره پرداخته شد پس بر اساس مبانی نظری سوالات پرسشنامه برای هر متغیر تهیه گردید در انتها پس از چندین مرحله بازنگری و اخذ نقطه نظرات کارشناسان فن پرسشنامه تکمیل شده و روایی آن از سوی صاحب نظران و اساتید مورد تایید قرار گرفت.

همچنین به منظور اندازه گیری قابلیت اعتماد، از روش آلفای کرونباخ و با استفاده نرم افزار spss انجام گردیده است. به این صورت که تعداد ۳۰ پرسشنامه بر روی یک گروه ۳۰ نفری از جامعه مورد نظر اجرا شد سپس ضریب آلفای کرونباخ

محاسبه شد و نتایج نشان داد آلفای بدست آمده  $0/751$  است، در نتیجه سؤالات پرسشنامه دارای اعتبار قابل قبولی است. در این پژوهش به منظور تجزیه و تحلیل فرضیه های پژوهش از آزمون ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

### ۳. یافته ها

برای آزمون کلیه فرضیه ها از آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد. آزمون فرضیه اول: به نظر می رسد بین تحصیلات زوجین و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۱): بررسی رابطه بین سطح تحصیلات زوجین و طلاق عاطفی آنها

شاخص تحصیلات زوجین	طلاق عاطفی		
$0/308^*$	$1/000$	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
$1/000$	$0/308^*$	شاخص تحصیلات زوجین	
$0/017$	$0$	طلاق عاطفی	سطح معناداری
$0$	$0/017$	شاخص تحصیلات زوجین	
$60$	$60$	طلاق عاطفی	تعداد
$60$	$60$	شاخص تحصیلات زوجین	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می دهد میزان r مشاهده شده ( $r=0/308$ ) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار می باشد به عبارتی چون  $Sig=0/017$  و از  $0/05$  کوچکتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و تحصیلات زوجین وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می باشد.

آزمون فرضیه دوم: به نظر می رسد بین سنوات ازدواج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۲): بررسی رابطه بین سنوات ازدواج و طلاق عاطفی زوجین

سنوات ازدواج	طلاق عاطفی		
$-0/236$	$1/000$	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
$1/000$	$-0/236$	سنوات ازدواج	
$0/069$	$0$	طلاق عاطفی	سطح معناداری
$0$	$0/069$	سنوات ازدواج	
$60$	$60$	طلاق عاطفی	تعداد
$60$	$60$	سنوات ازدواج	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می دهد میزان r مشاهده شده ( $r=-0/236$ ) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار نمی باشد به عبارتی چون  $Sig=0/069$  و از  $0/05$  بزرگتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و سنوات ازدواج آنها وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی باشد.



آزمون فرضیه سوم: به نظر می رسد بین تفاوت سنی زوجین و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۳) : بررسی رابطه بین تفاوت سنی زوجین و طلاق عاطفی آنها

فاصله سنی	طلاق عاطفی		
-۰/۲۰۰	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	-۰/۲۰۰	فاصله سنی	
۰/۱۲۶	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۱۲۶	فاصله سنی	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	فاصله سنی	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می دهد میزان  $r$  مشاهده شده ( $r=۰/۲۰۰$ ) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار نمی باشد به عبارتی چون  $Sig=۰/۱۲۶$  و از  $۰/۰۵$  بزرگتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و فاصله سنی وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی باشد .

آزمون فرضیه چهارم : به نظر می رسد بین پابندی به اعتقادات دینی زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۴) : بررسی رابطه بین پابندی به اعتقادات دینی زوجین و طلاق عاطفی آنها

پابندی به اعتقادات دینی	طلاق عاطفی		
۰/۴۹۱**	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	۰/۴۹۱**	پابندی به اعتقادات دینی	
۰/۰۰۰	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۰۰۰	پابندی به اعتقادات دینی	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	پابندی به اعتقادات دینی	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می دهد میزان  $r$  مشاهده شده ( $r=۰/۴۹۱$ ) در سطح آلفای ۱ صدم معنادار می باشد به عبارتی چون  $Sig=۰/۰۰۰$  و از  $۰/۰۵$  کوچکتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و میزان پابندی زوج به اعتقادات دینی وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می باشد.

آزمون فرضیه پنجم: به نظر می رسد بین دخالت خانواده زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۵): بررسی رابطه بین دخالت خانواده زوج و طلاق عاطفی آنها

پایبندی به اعتقادات دینی	طلاق عاطفی		
۰/۳۳۵**	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	۰/۳۳۵**	پایبندی به اعتقادات دینی	
۰/۰۰۹	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۰۰۹	پایبندی به اعتقادات دینی	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	پایبندی به اعتقادات دینی	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می دهد میزان r مشاهده شده (r=۰/۳۳۵) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار می باشد به عبارتی چون Sig= ۰/۰۰۹ و از ۰/۰۵ کوچکتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و میزان دخالت خانواده زوج وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می باشد.

آزمون فرضیه ششم: به نظر می رسد بین عدم توانایی مالی زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۶): بررسی رابطه بین عدم توانایی مالی زوج و طلاق عاطفی آنها

درآمد ماهیانه	طلاق عاطفی		
۰/۱۲۷	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	۰/۱۲۷	درآمد ماهیانه	
۰/۳۵۴	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۳۵۴	درآمد ماهیانه	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	درآمد ماهیانه	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می دهد میزان r مشاهده شده (r=۰/۱۲۷) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار نمی باشد به عبارتی چون Sig= ۰/۳۵۴ و از ۰/۰۵ بزرگتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و درآمد ماهانه زوج وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی باشد.

آزمون فرضیه هفتم: به نظر می‌رسد بین استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۷): بررسی رابطه بین استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی زوجین و طلاق عاطفی آنها

اعتیاد زوجین	طلاق عاطفی		
۰/۳۴۳***	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	۰/۳۴۳***	اعتیاد زوجین	
۰/۰۰۷	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۰۰۷	اعتیاد زوجین	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	اعتیاد زوجین	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد میزان  $r$  مشاهده شده ( $r=۰/۳۴۳$ ) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار می‌باشد به عبارتی چون  $\text{Sig} = ۰/۰۰۷$  و از  $۰/۰۵$  کوچکتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و اعتیاد زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می‌باشد.

آزمون فرضیه هشتم: به نظر می‌رسد بین گرایش زوج به رسانه‌های برون مرزی و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۸): بررسی رابطه بین گرایش زوج به رسانه‌های برون مرزی و طلاق عاطفی زوجین

تماشای ماهواره	طلاق عاطفی		
-۰/۳۳۸***	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	-۰/۳۳۸***	تماشای ماهواره	
۰/۰۰۸	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۰۰۸	تماشای ماهواره	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	تماشای ماهواره	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد میزان  $r$  مشاهده شده ( $r=۰/۳۳۸$ ) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار می‌باشد به عبارتی چون  $\text{Sig} = ۰/۰۰۸$  و از  $۰/۰۵$  کوچکتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و میزان تماشای شبکه‌های ماهواره‌ای توسط زوج وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می‌باشد.

آزمون فرضیه نهم: به نظر می‌رسد بین اشتغال زوجه و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

جدول شماره (۹): بررسی رابطه بین اشتغال زوجه و طلاق عاطفی زوجین

اشغال زوجه	طلاق عاطفی		
۰/۰۷۰	۱/۰۰۰	طلاق عاطفی	ضریب همبستگی اسپیرمن (r)
۱/۰۰۰	۰/۰۷۰	اشتغال زوجه	
۰/۵۹۴	۰	طلاق عاطفی	سطح معناداری
۰	۰/۵۹۴	اشتغال زوجه	
۶۰	۶۰	طلاق عاطفی	تعداد
۶۰	۶۰	اشتغال زوجه	

نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد میزان  $r$  مشاهده شده ( $r=۰/۰۷۰$ ) در سطح آلفای ۵ صدم معنادار نمی‌باشد به عبارتی  $\text{sig} = ۰/۵۹۴$  و از  $۰/۰۵$  بزرگتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی‌داری بین طلاق عاطفی زوجین و اشتغال زوجه وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی‌باشد.

#### ۴. بحث

با وجود این که بیش تر ازدواج‌ها با عشق و علاقه و محبت طرفین صورت می‌گیرد، اما در اکثر موارد مشاهده می‌کنیم که زن و مرد با تمام تلاشی که در جهت انجام دقیق وظایف خود دارند، به مرور زمان، عشق و علاقه‌ی بین‌شان کم رنگ و کم‌رنگ‌تر شده و گاهی به طور کامل محو می‌شود و همسران بدون هیچ‌گونه احساس و عاطفه‌ای نسبت به هم، به طور کامل جدای از هم به زندگی خود ادامه می‌دهند. در این صورت در خانواده طلاق عاطفی رخ داده است؛ در طلاق عاطفی، زن و شوهر بدون این که به طور رسمی از هم جدا شوند، عواطف را از هم دریغ کرده و روی از هم بر می‌تابند زیرا دیگر اعتماد و احساسی بین‌شان نمی‌ماند. زن و مرد با این که در یک خانه و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما در اصل، دو انسان بیگانه و بی‌تفاوت و بی‌احساس نسبت به هم هستند و سر هر کدام‌شان به مسائل و امور زندگی خود گرم می‌شوند. طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط صحیح میان زن و شوهر است. عوامل و متغیرهای فراوانی در این زمینه نقش دارند.

نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه‌ها بیانگر این مطلب است که بین متغیرهای زیر (متغیرهای مستقل پژوهش حاضر) و طلاق عاطفی بین زوجین (متغیر وابسته پژوهش حاضر) به لحاظ آماری رابطه معنادار وجود دارد.

جدول نتایج آزمون فرضیات تحقیق

رابطه هر کدام از متغیرهای مستقل با متغیر وابسته ( طلاق عاطفی زوجین ) براساس آماره های مربوط به هر آزمون .

ردیف	متغیر مستقل	آماره	سطح معناداری
۱	سنوات ازدواج	پیرسون	۰,۰۶۹
۲	تفاوت سنی زوجین	پیرسون	۰,۱۲۶
۳	تحصیلات زوجین	اسپیرمن	۰,۰۱۷
۴	اشتغال زوجه	اسپیرمن	۰,۵۹۴
۵	پابندی به اعتقادات دینی زوج	اسپیرمن	۰,۰۰۰
۶	دخالت خانواده زوج	اسپیرمن	۰,۰۰۹
۷	توان مالی زوج	پیرسون	۰,۳۵۴
۸	احتمال استعمال زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی	اسپیرمن	۰,۰۰۷
۹	گرایش زوج به رسانه های برون مرزی	پیرسون	۰,۰۰۸

ملاحظه میشود که در این پژوهش از دو آماره استفاده شده است : پیرسون برای سنجش رابطه بین دو متغیر نسبی و ترتیبی و اسپیرمن برای سنجش رابطه بین متغیرهای رتبه ای و اسمی آورده شده است.

آزمون فرضیه ۱ : به نظر می رسد بین تحصیلات زوجین و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل شاخص تحصیلات زوجین به کار می بریم و از آزمون اسپیرمن استفاده می کنیم و چون  $\text{Sig} = ۰/۰۱۷$  و از  $۰/۰۵$  کوچکتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و تحصیلات زوجین وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می باشد.

بی شک نمی توان تاثیر تحصیلات افراد را بر قدرت درک آنها از زندگی مشترک نادیده گرفت . چه بسا افراد دارای تحصیلات دانشگاهی برای خود در زندگی دارای قدرت برنامه ریزی و ارزیابی بیشتری از زندگی مشترک زناشویی خواهند داشت.

آزمون فرضیه ۲ : به نظر می رسد بین سنوات ازدواج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل سنوات ازدواج زوجین به کار می بریم و از آزمون پیرسون استفاده می کنیم و چون  $\text{Sig} = ۰/۰۶۹$  و از  $۰/۰۵$  بزرگتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و سنوات ازدواج آنها وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی باشد.

رابطه مند نبودن این آزمون را می توان در این دانست که گذشت سالهای متعدد از زمان ازدواج باعث نیاز زوجین به یکدیگر و پیدا کردن عادات مشترک و بهم پیوسته در بین آنان باشد.

آزمون فرضیه ۳ : به نظر می رسد بین تفاوت سنی زوجین و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل فاصله سنی زوجین به کار می بریم و از آزمون پیرسون استفاده می کنیم و چون  $\text{Sig} = ۰/۱۲۶$  و از  $۰/۰۵$  بزرگتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و فاصله سنی آنها وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی باشد.

نمی‌توان فاصله سنی زوجین را در ایجاد طلاق عاطفی نادیده گرفت. بی‌شک افراد در رنج‌های سنی مختلف دارای تمایلات و نیازهای متفاوتی از یکدیگر هستند ولی در این آزمون رابطه معنا داری بین تفاوت سنی زوجین و طلاق عاطفی آنها وجود ندارد.

آزمون فرضیه ۴: به نظر می‌رسد بین پابندی به اعتقادات دینی زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد. در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل پابندی زوج به اعتقادات دینی به کار می‌بریم و از آزمون اسپیرمن استفاده می‌کنیم و چون  $\text{Sig} = 0/000$  و از  $0/05$  کوچکتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و میزان پابندی زوج به اعتقادات دینی وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می‌باشد. افراد دارای اعتقادات دینی محکمتر معمولاً ارزش بیشتری برای همسر و خانواده خود قائل هستند و پابندی خود را به خانواده و ایجاد رابطه ای عاشقانه و صمیمی با همسر و فرزندان خود را ماموریتی می‌دانند که باید به درستی انجام داده و به حفظ و ثبات آن بپردازند. از این رو همانطور که در نتیجه این فرضیه می‌بینیم رابطه معناداری میان پابندی به اعتقادات دینی زوج و طلاق عاطفی زوجین وجود دارد.

آزمون فرضیه ۵: به نظر می‌رسد بین دخالت خانواده زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد. در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل شاخص دخالت خانواده زوج به کار می‌بریم و از آزمون اسپیرمن استفاده می‌کنیم و چون  $\text{Sig} = 0/009$  و از  $0/05$  کوچکتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و میزان دخالت خانواده زوج وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می‌باشد.

بحث و قضیه دخالت خانواده شوهر را می‌توان از جمله عواملی دانست که در خانواده‌های ما ایرانی‌ها همچون قضیه پدرسالاری مردان فرهنگ سازی شده و متأسفانه نگاهی مغرضانه به این امر دیده می‌شود و خواه نا خواه هر گفته و اظهار نظری از طرف خانواده زوج به معنای دخالت در امور زندگی زوجین تلقی می‌گردد. و همچنان که در نتیجه فرضیه می‌بینیم رابطه معناداری بین دخالت خانواده زوج و طلاق عاطفی زوجین وجود دارد.

آزمون فرضیه ۶: به نظر می‌رسد بین عدم توانایی مالی زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد. در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل درآمد ماهانه زوج به کار می‌بریم و از آزمون پیرسون استفاده می‌کنیم و چون  $\text{Sig} = 0/354$  و از  $0/05$  بزرگتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و درآمد ماهانه زوج وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی‌باشد.

به نظر می‌رسد بحث طلاق عاطفی زوجین را نمی‌توان زیاد به مباحث مالی ربط داده و می‌توان آن را بیشتر پدیده‌ای غیر مادی و حاصل از برخوردهای اجتماعی و روانی بین زوجین دانست. همچنان که در نتیجه آزمون این فرضیه می‌بینیم رابطه معناداری بین عدم توانایی مالی زوج و طلاق عاطفی زوجین وجود ندارد.

آزمون فرضیه ۷: به نظر می‌رسد بین استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی زوج و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد.

در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل اعتیاد زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی به کار می‌بریم و از آزمون اسپیرمن استفاده می‌کنیم و چون  $\text{Sig} = 0/007$  و از  $0/05$  کوچکتر می‌باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و اعتیاد زوج به مواد مخدر و مشروبات الکلی وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می‌باشد. بی‌شک هیچ زنی دوست ندارد که شوهرش به مواد مخدر و مشروبات الکلی اعتیاد داشته و معتاد تلقی گردد. و قتی زوجه همسر خود را این گونه می‌بیند نسبت به زوج و زندگی خود احساس عدم تعلق و پوچی نموده و رابطه عاطفی خود را با

همسرش سرد و بی روح احساس می کند. در نتیجه می توان رابطه معناداری بین استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی زوج و طلاق عاطفی زوجیندر نظر گرفت.

آزمون فرضیه ۸: به نظر می رسد بین گرایش زوج به رسانه های برون مرزی و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد. در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل میزان تماشای شبکه های ماهواره ای توسط زوج به کار می بریم و از آزمون پیرسون استفاده می کنیم و چون  $\text{Sig} = 0/008$  و از  $0/05$  کوچکتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و میزان تماشای شبکه های ماهواره ای توسط زوج وجود دارد و این فرضیه مورد قبول می باشد.

شاید بتوان از نتیجه آزمون این فرضیه بیان داشت که زوج با تماشای شبکه های برون مرزی و دیدن تصاویر متفاوت از زنان به نوعی دلزدگی از همسر خود دست یافته و علاقه او به تنوع طلبی افزایش می یابد و همچنین زوجه نیز با دیدن تمایل همسرش به دیدن شبکه های برون مرزی و عدم توجه به او در ساعات حضور در خانه به نوعی دلخوری و دلزدگی از همسر خود دست یافته و مقدمات طلاق عاطفی میان آن دو ایجاد می گردد.

آزمون فرضیه ۹: به نظر می رسد بین اشتغال زوجه و طلاق عاطفی زوجین رابطه وجود دارد. در این آزمون ما متغیر وابسته شاخص طلاق عاطفی را با متغیر مستقل اشتغال زوجه به کار می بریم و از آزمون اسپیرمن استفاده می کنیم و چون  $\text{Sig} = 0/594$  و از  $0/05$  بزرگتر می باشد در نتیجه رابطه معنی داری بین طلاق عاطفی زوجین و اشتغال زوجه وجود ندارد و این فرضیه مورد قبول نمی باشد.

بی شک اشتغال زوجه در زندگی زناشویی دارای تأثیرات متعددی می باشد و منفی یا مثبت بودن این تأثیرات بیشتر از نوع شخصیت زوجه تأثیر می پذیرد. ممکن است زوجه با اشتغال خود به نوعی خود مختاری دست یافته و برای زندگی مشترک شخصا تصمیم بگیرد در این صورت بزودی در بین زوجین اختلافاتی شکل گرفته و مقدمات طلاق عاطفی و در مرحله بعد طلاق رسمی ایجاد شود. البته عکس این قضیه هم می توان پیش بیاید و اشتغال زن باعث استحکام خانواده و کمک به بنیه مالی زندگی زناشویی شده و باعث ایجاد رابطه قوی تری نسبت به قبل در بین زوجین گردد.

از آنجا که پیشگیری بسیار موثر و ساده تر از درمان است، برای داشتن خانواده های سالم و بالنده و بالطبع جامعه ای سالم، در حوزه ی آسیب های خانواده نیز باید به رویکرد پیشگیرانه توجهی ویژه داشته باشیم. شاید بتوان با ایجاد راهکارهای زیر تا حدودی از این معضل کاست:

- ۱- شناخت حالات، روحیات، نیازها و توقعات همسران از یک دیگر و کوشش در جهت تأمین آنها.
- ۲- داشتن نگرش مثبت همسران از یک دیگر.
- ۳- آموزش های پیش از ازدواج توسط نهادهای اجتماعی و هدایت افراد به سوی ازدواج موفق و بالنده.
- ۴- ارتقاء سطح آگاهی زوجین از طریق آموزش مهارت حل مسئله از طریق رسانه ها و برگزاری دوره های آموزش و تداوم این دوره ها در طی زندگی مشترک.
- ۵- تقویت ارزش های معنوی در خانواده توسط رسانه ها و نهادهای آموزشی.
- ۶- توسعه خدمات مددکاری و حمایتی در سطح خانواده ها.
- ۷- هدایت جوانان در فرآیند ازدواج و همسرگزینی از طریق انتخاب عاقلانه و نه صرفاً عاشقانه شریک زندگی.
- ۸- باتوجه به افزایش نرخ طلاق عاطفی در جامعه، انجام مطالعات طولی، موردی و تطبیقی در سطح ملی ضروری به نظر می رسد.

## منابع

- استیل، لیز؛ کید، وارن (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. (فریبا سیدان و افسانه کمالی، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
- اشتراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها. (بیوک محمدی، مترجم). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۹). روان‌شناسی رابطه‌ها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود؛ روشنی، شهره (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. سال اول شماره ۳.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران. تهران: پژوهش‌های جامعه.
- تبریزی، مصطفی و همکاران (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی خانواده و خانواده‌درمانی. تهران: فراوان.
- ثنائی‌ذاکر، باقر (۱۳۷۰). آسیب‌شناسی خانواده. پژوهش‌های تربیتی ۳ و ۱.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، تشریح تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۳). خانواده متعادل. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). ارتباطات انسانی. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- گتمیریان، وحید (۱۳۹۱). سایت روانشناسی عمومی. بتاریخ ۱۳۹۱/۵/۲۴
- گلدنبرگ، ایرنه؛ گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۷). خانواده‌درمانی. (حمید رضا حسین شاهی برواتی، سیامک نقشیندی و الهام ارجمند، مترجمان). تهران: انتشارات روان.
- محمدی، زهرا (۱۳۸۳). بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰. تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- Laur, Rober H., & Laur, Jeanette c. (2007). *Marriage & Family: The Quest for Intimacy*, New York: McGraw Hill.
- Markz, Stephen R. (1989). "Toward a systems thory of marital quality". *Journal of marriage and the family*, 51, pp15-26.
- Morrison, Andrea L.; And Others (2005). "A Prospective Study of Divorce and Its Relationship to Family Functioning." Source: N/A
- Olson, David H, & Defrain, John (2006). *marriage and families*, New York: McGraw Hill.
- Olson, David H, & Defrain, John (2006). *marriage and families*, New York: McGraw Hill.
- Scanzoni, John & Scanzoni, Letha Dawson (1988). *Men, Women and Change: a sociology of marriage and family*, New York: McGraw Hill.